

هم کمی مرسوم نیست و هم اینکه فرد راحت نیست، خودم هم گاهی اوقات با اسم مستعار می نوشتم، در مقطعی هم سردبیر هفته نامه ای شدم که دوستانمان راه انداخته بودند.

#### ■ کدام هفته نامه؟

بماند. بعد هم بسته شد.

#### ■ چه سالی بسته شد؟

سال ۸۰، دوران اصلاحات.

#### ■ آن موقع ها جوانی هم می کردید؟

جوانی ام در جبهه گذشت.

#### ■ از نظر شما جوانی کردن یعنی چه؟

نسل ما بچه های دهه پنجاه تصور مان این بود که کتاب خواندن و ورزش تفریح است و فکر می کردیم اگر فرصت و فراغت به دست بیاید باید صرف خواندن و یاد گرفتن کنیم.

#### ■ اهل هنر و سینما هم بودید؟

بله من بودم و هستم. زیاد اهل شعر و موسیقی هستم و آثار ویژه سنتی مثل کارهای استاد شجریان را خیلی دوست دارم. در شعر هم، گهگاهی خودم مثلاً غزل می سرایم، البته فقط برای دل خودم و یک گوشه می نویسم.

#### ■ سختی سیاست را با لطافت شعر جبران می کنید.

بودن در فضای اخبار و بویژه اخبار منفی، احساس مسئولیت داشتن، پاسخ و واکنش دادن، موضع گرفتن، دفاع کردن از کشور و منافع ملی و... به هر حال سخت است.

#### ■ شما دوران چهار رئیس جمهوری از مرحوم هاشمی

رفستجانی تا امروز در وزارت خارجه حضور داشته اید...

بله دیگر، از اواخر سال ۷۵ وارد وزارت خارجه شدم.

#### ■ با وجود جوانی، از پیشکسوتان هستید.

از واداده های قهوه خور! [خنده]. بعضی خیال می کنند ما در وزارت خارجه یکسری آدم های واداده و غریزه هستیم. در صورتی که اغلب بچه های هم دوره ای ما و قبل تر همگی از ایثارگران و جانبازان دفاع مقدس هستند.

#### ■ این موضوع در گزینش و استخدام ها هم قطعاً مؤثر

است؛ این سوابق بالاخره نوعی امتیاز برای افراد یا فرزندان شان محسوب می شود.

بحث امتیاز نیست. ببینید وزارت خارجه یک نهاد حاکمیتی، سیاسی و تاحدودی امنیتی (امنیت ملی) است و به هر حال بایستی افرادی در آنجا باشند که علاوه بر اینکه متخصص هستند، متعهد باشند و به نظام چسبندگی زیادی داشته باشند. الان هم همین طور است. اگر نگوییم صدر صد، ۹۰ درصد بچه های ما این طور هستند. ریزش در وزارت خارجه همیشه کم بوده است. شاید افراد دیدگاه متفاوتی در خیلی از مسائل داشته باشند و به قول آقای ظریف ما خودمان به عنوان کارشناس مسأله شاید یک نظری داشته باشیم ولی در اجرا باید ببینیم نظام چه تصمیمی می گیرد. ما نمی گوییم چون فلان دیدگاه را قبول نداریم پس اجرایی کنیم، بلکه موظف هستیم به اجرا. ایشان جمله جالبی دارد و همیشه هم می گوید؛ اینکه مادر مقام کارشناسی و مشاوره مجتهد هستیم و در مقام اجرا و عمل، مقلد. محارف هایمان را می زنیم، اگر پذیرفتند، پذیرفتند، اگر نپذیرفتند و جمع بندی چیز دیگری شد، همانی را که نظام می گوید، اجرایی کنیم.

■ برمی گردم به موضوع تجربه دولت های چهار رئیس جمهوری؛ چه راهی که گرچه در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی مواضع و سیاست های یکسان داشتند اما در روش ها به شکل جدی متفاوت بودند.

همانطور که اشاره کردید تفاوت ها در شیوه اجرای سیاست خارجی است، وگرنه اصل سیاست خارجی نظام مشخص است. اما اینکه شما با چه شیوه ای آن سیاست خارجی را اجرا کنید، مهم است. دیپلماسی تعریفش همین است؛ می گویند شیوه ای برای اجرای سیاست خارجی. نوع دیپلماسی ورزی این چهار رئیس جمهوری متفاوت بوده است. برای مثال در زمان مرحوم هاشمی بحث تنش زدایی با دنیا مطرح بود، در زمان آقای خاتمی هم ادامه پیدا کرد و حتی بحث گفت و گو و تمدن ها مطرح شد که خودش یک چهره و رویکرد و فرصت جدید برای ما ایجاد کرد. دیپلمات ها همان دیپلمات ها بودند، اما باین رویکرد مشغول اجرای سیاست خارجی بودند. در زمان آقای احمدی نژاد کمی ادبیات تند شد اما باز هم سیاست ها همان بود. اگر آن موقع قدری بیشتر کاربلد و متخصص تر بودیم، شاید خیلی از مشکلاتی که بر ایمان پیش آمد و بعداً دولت آقای روحانی وارث آنها شد، پیش نمی آمد.

#### ■ باین تفاسیر، روحیات شما خیلی بانوع دیپلماسی ورزی آقای احمدی نژاد جور در نمی آمد.

ایشان نگاه خیلی بسیطی به سیاست خارجی و تحولات جهانی داشتند. حتماً خاطره معروف آقای روحانی را شنیدید که گفتند آقای احمدی نژاد من را صدا کرد و گفت این آژانس بین المللی انرژی اتمی بود جاش چقدر است؟ ایشان می گوید من گفتم فلان مقدار. آقای احمدی نژاد گفت برو همین الان زنگ بزن به البرادعی بگو کل هزینه آژانس را می دهیم، تو خیلی وابسته به امریکا نباش! آقای روحانی می گوید همانجا زنگ زدم به دکتر لاریجانی گفتم بلند شو ببین! من دیگر نمی توانم. یادماست در زمان تغییر دولت از آقای خاتمی به آقای احمدی نژاد، ما موریت خارج از کشور بودم. همانجا بر خوردهای دیپلمات های خارجی و دولت میزبان با ما در دولت اصلاحات و دولت بعدی کاملاً متفاوت بود. ولی خب می گفتیم سیاست نظام الان این است و ما هم موظف هستیم باین شیوه جلو برویم و می رفتیم. سخت بود، ولی موظف بودیم. دیپلمات مانند یک سرباز است.

#### ■ چه شد پذیرفتید سخنگوی وزارت خارجه شوید، آن هم در یکی از بحرانی ترین شرایط تاریخ جمهوری اسلامی ایران؟

بنده وقتی از هلند برگشتم، از سال ۹۳ در مرکز دیپلماسی و امور رسانه ای مشغول شدم. ابتدا رئیس اداره رسانه های منطقه عربی و آفریقایی بودم. ساختار آن موقع اینگونه بود. پس از حدود سه سال، ساختار وزارت خارجه تغییر کرد و اداره کل جدیدی به ساختار مرکز دیپلماسی و امور رسانه ای وزارت خارجه اضافه شد به نام اداره کل اطلاع رسانی و امور سخنگویی که من با نظر آقای ظریف مدیر کل آنجا شدم.

در واقع، در دوره سخنگویی خانم افخم به حوزه رسانه آمدم و زیر نظر ایشان رئیس اداره مزبور شدم. وقتی ایشان به ما موریت رفتند، آقای جابری انصاری حدوداً ۸ ماهی سخنگو شدند و بعد هم آقای بهرام قاسمی. وقتی صحبت رفتن آقای قاسمی به پاریس طرح شد، بحث جانشینی ایشان هم به میان آمد. همه معتقد بودند باید آدم کهنه کاری جانشین ایشان شود، چون آقای قاسمی ۴ الی ۵ دوره در کشورهای خارجی سفیر بودند. اسامی زیادی از نامداران مطرح بود و از طرفی مشخص بود در آینده پیش رو، چالش های زیادی داریم. آقای ظریف نظرشان

بود افراد دیگری را به این سمت منصوب کنند، در نهایت با توجه به سوابق و عملکرد، بنده پیشنهاد شدم.

#### ■ صرفاً به خاطر عملکرد؟ سفارش و توصیه ای در کار نبود؟

آقای دکتر ظریف اصلاً من را نمی شناختند. از سال ۹۳ که من رئیس آن اداره شدم ارتباطی با ایشان نداشتم چون اصولاً رؤسای ادارات با مدیران کل خود مرتبط هستند و مدیران کل با معاون وزیر که در حوزه ما معاون وزیر همان سخنگو است. ولی ایشان کارها را را رصدمی کردند چون خیلی حواس شان جمع اطراف است و بسیار باهوش هستند. وقتی من را پیشنهاد داده بودند خودم تادو، سه روز قبلش نمی دانستم. وقتی مطلع شدم نظر شخص ایشان است و گفته بودند موسوی آدم جدی و پرجاری است، پذیرفتم. قبل از پیشنهاد ایشان، بحث ما موریت رفتن و سفیر شدن هم مطرح بود. چون در ساختار وزارت خارجه افراد وقتی از ما موریت خارجی به کشور بازمی گردند، دو سه سالی اینجا هستند و دوباره به ما موریت می روند. وقتی پیشنهاد سخنگویی مطرح شد، گفتم من که چند سال است تهران مانده ام، اگر آقای دکتر بگویند، دو سال دیگر هم می مانم. از طرفی بنده به دلیل اینکه بیشتر کار در رسانه راهم تجربه کرده بودم به این حوزه علاقه داشتم. ناراحت بودم از اینکه بعضی از اشکالات و نارسایی ها در این حوزه وجود داشت.

#### ■ شما که در ساختار حضور داشتید، چرا زودتر پیشنهاد رفع نارسایی ها را نمی دادید؟

تا آن زمان، مسئولیت و اختیار من زیاد نبود که بتوانم زیاد اعمال نظر بکنم. برای مثال در نوع و شکل اتخاذ مواضع نقد جدی داشتم و معتقد بودم به جای اینکه بایستیم و دو سه صفحه انشاوار خطابه بخوانیم یا بنویسیم در یکی، دو پاراگراف موضع را بگوییم، مگر جاهایی که حتماً تفصیل لازم است. همین طور یکی دیگر از اشکالاتی که می دیدم، استفاده نکردن از بستر روز یعنی فضای مجازی بود و این من را آزار می داد.

#### ■ پس می خواستید دست به اصلاحات رسانه ای بزنید!

وقتی در این پست منصوب شدم، همین رویکرد و دیدگاه را پی گرفتم و تغییرات را اعمال کردم. در دوران سخنگویی با اینکه معاون وزیر بودم و سه اداره کل را مدیریت می کردم، شخصاً خیلی آنلاین هستم. یعنی گرچه مشغله ام خیلی زیاد است اما این بحث اهمیت جدی در دیپلماسی عمومی دارد. خلاصه اینکه، بعد از همه این دغدغه ها و آنچه شرح دادم، آقای ظریف در نهایت مشورت کردند و من معرفی شدم.

#### ■ با چه کسی باکسانی؟

بالاخره با افراد یا نهادهایی که باید. حتی ظاهر اباد دولت هم مشورت کرده بودند.

این تلقی وجود دارد که جایگاه سخنگویی، اساساً سکوی پرش است به سوی جایگاه های بهتر.

#### ■ جایگاه های بهتر یعنی کجا؟

مثلاً سفیر شدن در کشورهای مطرح و مهم.

#### ■ کشور مهم الزامی یعنی چه؟

کشوری که از نظر جمهوری اسلامی ایران مهم است، مثلاً همسایگان.

آفرین! معلوم است این کاره اید! در وزارت خارجه هم شبیه تشکیلات نظامی، سفیر شدن پس از طی مدارج مختلف محقق می شود. برای مثال، شما وقتی وارد وزارت خارجه و رسته سیاسی شوید، شش ماه تا یک سال کار آموز